مجله یافته های علوم تربیتی و آموزشی

بررسی تضاد در شعر مولوی

محمد متین شهنوازی خرم

زبان و ادبیات فارسی (کارشناسی ارشد)

دکتر آمنه شه‌بخش

آزاد اسلامی واحد شهرستان خاش

MDOI-02-2026.0597

18-2-D11A4D

چکیده

تضاد و تقابل، یکی از بنیادین‌ترین شگردهای بلاغی و اندیشگی در شعر مولوی است که نه‌تنها در سطح زبانی و آرایه‌های ادبی، بلکه در لایه‌های عمیق هستی‌شناسی و عرفانی او ریشه دارد. این پژوهش با هدف بررسی وجوه مختلف تضاد در شعر مولوی، در چارچوب درس «بلاغت کاربردی» انجام شده است. روش تحقیق از نوع توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر تحلیل محتوای متون بلاغی و شواهد شعری از مثنوی معنوی و دیوان شمس است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مولوی از تضاد در سه ساحت متمایز اما درهم‌تنیده بهره گرفته است: ساحت بلاغی (شامل آرایه‌های تضاد، متناقض‌نما/پارادوکس، و مقابله)، ساحت ساختاری (شامل تقابل‌های همجوار در نحو جمله و تقابل شخصیت‌ها در حکایات)، و ساحت هستی‌شناختی (شامل تضاد مرآتی میان هستی و نیستی و تضاد تکمیلی میان مظاهر حق). یافته‌های کلیدی نشان می‌دهد که مولوی برخلاف سنت بلاغی پیشینیان، تضاد را از یک آرایه صرفاً لفظی به عنصری معنی‌ساز و ساختاری ارتقا داده است. پربسامدترین جلوه تضاد در غزلیات شمس، متناقض‌نما (پارادوکس) از نوع اسنادی است . همچنین مشخص شد که مولوی در مثنوی با ایجاد تقابل‌های همجوار در ساختار نحوی ابیات — از جمله تقابل‌های معطوف، مضاف و مضاف‌الیه، و موصوف و صفت — الگوهای بلاغی نوآورانه‌ای آفریده است . نتیجه‌گیری پژوهش حاکی از آن است که تضاد در شعر مولوی، نه یک انتخاب سبکی صرف، بلکه بازتابی از جهان‌بینی دیالکتیکی اوست که در آن، اضداد نه تنها در ستیز، بلکه در تکامل و وحدت نهایی قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: تضاد، متناقض‌نما (پارادوکس)، تقابل‌های همجوار، بلاغت کاربردی، مثنوی معنوی، غزلیات شمس

۱.مقدمه

تضاد، یکی از کهن‌ترین و پربسامدترین شگردهای بلاغی در شعر فارسی است که در علم بدیع، ذیل عنوان «طباق» یا «مطابقه» مورد بحث قرار می‌گیرد. این آرایه، بر پایه آوردن دو واژه یا مفهوم متضاد در کنار یکدیگر بنا شده و نقشی محوری در ایجاد موسیقی معنوی، برجسته‌سازی معنا، و انتقال عاطفه ایفا می‌کند .

با این حال، تضاد در شعر مولوی، به‌ویژه در مثنوی معنوی و غزلیات شمس، از سطح یک آرایه لفظی فراتر می‌رود. مولوی، به‌عنوان اندیشمندی که جهان را سراسر تنازع و تقابل می‌بیند، تضاد را نه فقط به‌عنوان ابزاری زیبایی‌شناختی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بیان جهان‌بینی عمیق عرفانی خود به‌کار می‌گیرد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که «دامنه تصاویر پارادوکسی مولانا تا آنجا وسیع است که علاوه بر غزلیات که یادگار دوران شوریده‌سری اوست، در مثنوی نیز بارها کلام خود را با گفته‌های پارادوکسی آرایش داده است» .

مولوی خود در مثنوی، به صراحت بر ضرورت شناخت اضداد تأکید می‌کند:

جز به ضد، ضد را همی نتوان شناخت / چون ببیند زخم بشناسد نواخت (دفتر دوم، ۶۴۰)

این نگاه، ریشه در این باور دارد که «امور مختلف در دو دسته مقابل هم صف می‌آرایند که برای درک هرکدام از آن‌ها باید به گروه مقابلش مراجعه نمود. ضدی که مولانا از آن دم می‌زند زمینه‌ساز روشن شدن هویت‌ها، اشکال و امور نهانی می‌شود و این ضد است که آدمی را به جستجوی واقعیت‌های نهان در خودش سوق می‌دهد» .

پژوهش حاضر با تمرکز بر بررسی وجوه مختلف تضاد در شعر مولوی، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که مولوی از تضاد در چه ساحت‌هایی و با چه کارکردهایی بهره گرفته و این بهره‌گیری، چه تفاوتی با سنت بلاغی پیشینیان دارد.

۲.روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و با رویکرد تحلیل محتوای متون بلاغی و شواهد شعری انجام شده است. جامعه آماری شامل مثنوی معنوی و دیوان شمس تبریزی، همراه با منابع معتبر بلاغی و پژوهش‌های علمی مرتبط است. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند از میان ابیاتی انجام شده که بیشترین بهره را از انواع تضاد برده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها شامل فیش‌برداری از منابع بلاغی و استخراج شواهد شعری است. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل کیفی و طبقه‌بندی انواع تضاد بر اساس چارچوب‌های بلاغی سنتی و رویکردهای جدید تحلیل شده‌اند.

۳.پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی به بررسی تضاد در شعر مولوی پرداخته‌اند. سید مهدی رحیمی و فاطمه بیدختی در پژوهشی با عنوان «بررسی تضاد و متناقض‌نما در غزلیات مولوی» نشان داده‌اند که «مولوی در استفاده از این شگرد ادبی مقلد صرف نیست، بلکه به اقتضای حال نوآوری کرده است. متناقض‌نماهای غزلیات مولوی بسیار و از نوع اسنادی است. استفاده نسبتاً زیاد از تقابل‌آفرینی در غزلیات مولوی ضمن اینکه نشان‌دهنده فهم عمیق هنری و بلاغی او از قابلیت‌های هنری فنون بلاغت است، به این واقعیت هم اشاره دارد که تعبیرات پارادوکسیکال با فضاهای عرفانی متناسب است» .

در پژوهشی دیگر با عنوان «تقابل‌های همجوار؛ عنصری بلاغی و معنی‌ساز در مثنوی»، نویسندگان بر این باورند که «مولانا بر اساس تقابل‌ها، الگوهای نحوی متنوع و متعددی را در مثنوی می‌آفرینند و یکی از این الگوها که می‌توان آن را با توجه به بسامد آن، ویژگی‌ای سبکی در شعر او دانست، همجواری یا همنشینی دو رکن متقابل است» . آنان معتقدند مولانا «بسیاری از عناصر مُرده و مبتذل بلاغی را فعال و پویا می‌سازد» .

همچنین پژوهشی با عنوان «تبیین و تحلیل آموزه تضاد در هستی‌شناسی مولوی» نشان می‌دهد که «تضاد از نگاه مولوی، نه با تضاد منطقی ارسطویی/اسلامی تناسبی داشته و نه از جنس تضاد دیالکتیکی افلاطونی/هگلی است؛ بلکه به معنای نوعی ناسازگاری است که نه در وجود، بلکه بعد از موجود بودن ظهور پیدا کرده و در عین حال منتج به وضع مجامع (سنتز) نیز نمی‌شود. در این قسم از تضاد که به دلالت مولانا می‌توان آن را تضاد تکمیلی و قوام‌بخش نامید، ضدین در صلح و آشتی، به تکمیل کار همدیگر پرداخته و هدف واحدی را برآورده می‌سازند» .

۴.سوالات تحقیق

۱. مولوی از چه انواعی از تضاد در مثنوی و غزلیات شمس بهره گرفته است؟

۲. تضاد در شعر مولوی، چه تفاوتی با سنت بلاغی پیشینیان دارد؟

۳. کارکردهای معنایی و زیباشناختی تضاد در شعر مولوی چیست؟

۴. تضاد در شعر مولوی، چگونه با جهان‌بینی عرفانی او پیوند می‌یابد؟

۵. تعریف مفاهیم

تضاد (طباق): در اصطلاح بلاغی، آوردن دو واژه یا مفهوم متضاد در کلام، به‌گونه‌ای که تضاد معنایی آن‌ها برجسته شود. تضاد از جمله آرایه‌های علم بدیع معنوی است .

متناقض‌نما (پارادوکس): شگردی بلاغی که در آن، دو مفهوم ناسازگار یا متناقض در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، به‌گونه‌ای که در نگاه نخست غیرمنطقی به‌نظر می‌رسد، اما در لایه‌های عمیق‌تر معنا پیدا می‌کند. این آرایه، در برخی کتاب‌های بلاغی متأخر مورد بحث قرار گرفته است .

مقابله: آرایه‌ای که در آن، میان دو یا چند واژه در یک بیت یا جمله، رابطه تقابل برقرار می‌شود، به‌گونه‌ای که واژه‌های متقابل به‌صورت متوازن در کنار هم قرار گیرند .

تقابل‌های همجوار: اصطلاحی در پیوند با علم معانی نحو که به همنشینی دو رکن متقابل در ساختار نحوی جمله اشاره دارد. این الگو، از ویژگی‌های سبکی مثنوی محسوب می‌شود .

تضاد مرآتی: در هستی‌شناسی مولوی، به تضاد میان هستی با نیستی اشاره دارد؛ تضادی که میان حق در مرتبه ذات و مطلق غیب، با حق در مرتبه اسماء و صفات و مظاهر آن‌ها برقرار است .

تضاد تکمیلی: قسمی از تضاد که در آن، ضدین نه در ستیز، بلکه در صلح و آشتی به تکمیل کار یکدیگر می‌پردازند و هدف واحدی را برآورده می‌سازند .

۱۶. اعتبارسنجی

اعتبار پژوهش حاضر از چند طریق تأمین شده است. نخست، استفاده از منابع معتبر بلاغی و نسخه‌های تصحیح‌شده مثنوی و دیوان شمس به‌عنوان مبنای استخراج شواهد. دوم، استناد به پژوهش‌های علمی منتشرشده در مجلات معتبر دانشگاهی که با روش‌های دقیق علمی انجام شده‌اند . سوم، تطبیق یافته‌ها با چارچوب‌های نظری موجود در بلاغت سنتی و رویکردهای جدید نقد ادبی. چهارم، تحلیل نمونه‌های متعدد از مثنوی و غزلیات شمس برای اطمینان از تعمیم‌پذیری یافته‌ها. این اقدامات، پایایی و روایی تحلیل را تضمین می‌کنند.

۱۷. یافته‌های مقاله

۷.۱. تضاد در ساحت بلاغی: از طباق تا پارادوکس

مولوی در غزلیات شمس، از تضاد در قالب‌های مختلف بلاغی بهره گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که «متناقض‌نماهای غزلیات مولوی بسیار و از نوع اسنادی است» . این بدان معناست که مولوی اغلب دو مفهوم متضاد را به یک موضوع واحد نسبت می‌دهد و از این طریق، نوعی تنش معنایی پدید می‌آورد که خواننده را به تأمل وامی‌دارد.

بارزترین نمونه‌های پارادوکس در غزلیات شمس، در قالب ترکیب‌هایی مانند «گویای خاموش» یا «خاموش گویا» جلوه‌گر می‌شود. این ترکیب متناقض‌نما، «مولود دوگانگی بنیاد هستی انسان است که هم فرشته و هم حیوان، هم جسم و هم روح، هم عبد و هم رب است» . مولوی این دوگانگی را در مثنوی بر اساس حدیثی که انسان را نه مثل فرشتگان عقل بدون شهوت و نه مثل حیوانات شهوت بدون عقل می‌شمارد، تفسیر می‌کند و «عذاب و ناآرامی انسان را ناشی از جنگی می‌داند که میان این دو بُعد الهی و حیوانی هستی انسان درگرفته است» .

مولوی خود در دفتر سوم مثنوی، این تناقض منطقی را این‌گونه توضیح می‌دهد:

چون جهت شد مختلف نسبت دو تاست / نفی و اثباتست و هر دو مثبت است (دفتر سوم، ۳۶۵۸)

نُفی یک چیز و اثباتش رواست / ما زمُیت اذزَمُیت از نسبت است (دفتر سوم، ۳۶۵۹)

این ابیات نشان می‌دهد که مولوی به‌خوبی از ماهیت نسبی تضاد آگاه بوده و آن را نه به‌عنوان یک تناقض منطقی، بلکه به‌عنوان بازتابی از پیچیدگی هستی و نسبت‌های متفاوت می‌دیده است.

۷.۲. تقابل‌های همجوار: نوآوری نحوی مولوی

یکی از بارزترین ویژگی‌های سبکی مولوی در مثنوی، استفاده از «تقابل‌های همجوار» است. این اصطلاح به همنشینی دو رکن متقابل در ساختار نحوی جمله اشاره دارد . مولوی با این شگرد، «بسیاری از عناصر مُرده و مبتذل بلاغی را فعال و پویا می‌سازد» .

تقابل‌های همجوار در مثنوی، در الگوهای متنوعی جلوه‌گر می‌شوند:

تقابل‌های معطوف: واژه‌های متقابل که با حرف عطف به هم پیوند خورده‌اند:

آب و آتش ای خداوند، آن توست (دفتر اول، ۱۳۳۵)

چون یکی باشد یکی زهر و شکر (دفتر اول، ۴۹۶)

تقابل‌های مضاف و مضاف‌الیه: واژه‌های متقابل در ساختار اضافی:

همچو نی، زهری و تریاقی که دید / همچو نی، دمساز و مشتاقی که دید (دفتر اول، ۱۲)

تقابل‌های موصوف و صفت: واژه‌های متقابل در ساختار وصفی که به ایجاد تصاویر پارادوکسیکال منجر می‌شود.

این الگوهای نحوی، نه‌تنها به ایجاد موسیقی کلام کمک می‌کنند، بلکه «بر ظرفیت معنایی و حسن بلاغی آن‌ها می‌افزایند» .

۷.۳. تضاد در شخصیت‌های حکایات مثنوی

مولوی در مثنوی، از تضاد نه‌تنها در سطح واژگان، بلکه در سطح شخصیت‌های حکایات نیز بهره گرفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که «شکل‌گیری پارادوکس در موقعیت جمع آمدن شخصیت‌های متناقض، جزو زیباترین تصاویر پارادوکسی در مثنوی می‌باشد» . «روشن‌ترین گواه در این زمینه، پارادوکس‌های ایجاد شده در حکایات نحوی و کشتیبان، شهری و روستایی و نابینا و ناشنوا و عور در حکایت شرح آن کور دوربین و آن کریز شنو و آن برهنه دراز دامن به دیده می‌آید» .

در این دسته از حکایت‌ها، «دو شخصیت متفاوت در یک موقعیت متضاد؛ اما واحد قرار داده شده‌اند. عمده‌ترین وجوه ایجاد اعجاب در ذهن خواننده، جمع آمدن این گونه شخصیت‌ها که به دنیاهای متفاوت تعلق دارند در یک موقعیت می‌باشد» .

مولوی «اصولاً در تعریف و شناساندن، ذهنیتی دیالکتیکی دارد. مولانا جهت شناساندن و بیان افکار و عقاید، اضداد را در مقابل هم صف‌آرایی می‌کند. تضاد بین اشخاص داستان سبب می‌شود تا انسان هر شخصیتی را از روی ضد آن بشناسد» . برای نمونه، «برای بیان مهر و دوستی واقعی، دشمنی (ظاهراً) عاقلانه امیر را در حکایت فردی که مار در دهانش رفته بود، می‌آورد. اما جهت تمیز و شناخت بهتر، مهر ابلهانه خرس را بلافاصله در داستان اعتماد کردن بر تملق و وفای خرس ذکر می‌کند» .

۷.۴. تضاد در هستی‌شناسی مولوی

عمیق‌ترین لایه تضاد در شعر مولوی، در هستی‌شناسی او نهفته است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تضاد در نگاه مولوی، دو ساحت اصلی دارد:

تضاد مرآتی: «سخن از تضاد هستی با نیستی است؛ تضادی که میان حق در مرتبه ذات و مطلق غیب، با حق در مرتبه اسماء و صفات و مظاهر آن‌ها برقرار است» . مولوی، همسو با آموزه تجلی، عالم را «قطره‌ای از دریای بی‌کران کمالات حق می‌شمارد که از فرط پُری سرریز کرده و جهان تیره خاکی در پرتوافشانی این گنج پنهان و معدن نور، درخشان‌تر از افلاک» می‌بیند .

تضاد تکمیلی: «در این قسم از تضاد، ضدین در صلح و آشتی، به تکمیل کار همدیگر پرداخته و هدف واحدی را برآورده می‌سازند و در نهایت، سامان‌مندی و استقرار و استمرار کلیت نظام آفرینش را رقم می‌زنند» . این نوع تضاد، ویژگی‌هایی همچون «قوام‌بخشی، اندراج، زمینه‌سازی، تنوع‌بخشی، معرفت‌آفرینی» دارد .

مولوی در مثنوی، این نگاه تکمیلی به تضاد را در ابیات متعددی بیان می‌کند:

جنگ طبعی جنگ فعلی جنگ قول / درمیان جزوها حربی است هول

این جهان زین جنگ قایم می بود / در عناصر در نگر تا حل شود (دفتر دوم، ۷۸۴)

این ابیات نشان می‌دهد که مولوی «تنازع سراسر عالم را فرا گرفته است» می‌بیند و معتقد است «ذره با ذره دیگر در ستیز است و جنگ ظاهری آنها از جنگ درونی ناشی می‌شود و از این خلاف ظاهر، باید آن خلاف باطن را به جستجو گرفت» .

۷.۵. وحدت نهایی اضداد: فراتر از تضاد

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر این است که تضاد در شعر مولوی، در نهایت به وحدت می‌رسد. «تقابل‌های دوتایی از دیدگاه‌های متفاوت و با شیوه‌های گوناگون در نقطه‌ای به وحدت می‌رسند و سرشت تقابلی‌شان از میان می‌رود» .

مولوی در غزلیات شمس، این وحدت اضداد را در وجود معشوق عرفانی به تصویر می‌کشد:

قند تویی، زهر تویی، بیش میازار مرا / آب تویی، کوزه تویی، آب ده این بار مرا

پخته تویی، خام تویی، خام بمگذار مرا (غزل ۳۷)

قطره تویی، بحر تویی، لطف تویی، قهر تویی

دانه تویی، دام تویی، باده تویی، جام تویی

در این ابیات، «رابطه تقابلی خنثی می‌شود و همسویی و هماهنگی، تقابل‌ها را به همزیستی مسالمت‌آمیز فرامی‌خواند؛ یعنی کارکرد تقابل‌ها در بافت متن به چالش کشیده می‌شود» .

این وحدت نهایی، ریشه در جهان‌بینی وحدت‌وجودی مولوی دارد. در این جهان‌بینی، کثرت‌ها و تضادها، در نهایت به وحدت بازمی‌گردند. همان‌گونه که «تصویر آبراهه‌های کوچک و بزرگی که به دریا می‌ریزند؛ انوار رنگارنگی که با شکستن شیشه‌های رنگی در نور خورشید محو می‌شوند؛ صد سیب و صد گلابی که وقتی فشرده می‌شوند به عصاره واحد تبدیل می‌شوند» .

۸.نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی وجوه مختلف تضاد در شعر مولوی در چارچوب درس «بلاغت کاربردی» انجام شد. یافته‌ها نشان می‌دهد که تضاد در شعر مولوی، پدیده‌ای چندلایه و چندساحتی است که از سطح آرایه لفظی فراتر می‌رود و به عنصری ساختاری، معناساز، و هستی‌شناختی تبدیل می‌شود.

پاسخ به سؤال اول: مولوی از انواع مختلف تضاد بهره گرفته است: تضاد در سطح واژگانی (طباق و مقابله)، متناقض‌نما (پارادوکس) در سطوح اسنادی و ترکیبی، تقابل‌های همجوار در ساختار نحوی، تضاد در شخصیت‌های حکایات، و تضاد در لایه هستی‌شناختی (تضاد مرآتی و تضاد تکمیلی) .

پاسخ به سؤال دوم: تفاوت اصلی مولوی با سنت بلاغی پیشینیان در این است که او تضاد را از یک آرایه صرفاً لفظی و تزئینی به عنصری معنی‌ساز و ساختاری ارتقا داده است. «مولوی در استفاده از این

شگرد ادبی مقلد صرف نیست، بلکه به اقتضای حال نوآوری کرده است» . او با ایجاد تقابل‌های همجوار در ساختار نحوی، «بسیاری از عناصر مُرده و مبتذل بلاغی را فعال و پویا می‌سازد» .

پاسخ به سؤال سوم: کارکردهای تضاد در شعر مولوی شامل: ایجاد موسیقی معنوی، برجسته‌سازی معنا، انتقال عاطفه، ایجاد تنش معنایی، و به چالش کشیدن ذهن خواننده است. در بافت عرفانی، تضاد به «تناسب با فضاهای عرفانی» منجر می‌شود .

پاسخ به سؤال چهارم: تضاد در شعر مولوی، بازتابی از جهان‌بینی دیالکتیکی اوست. مولوی جهان را سراسر تنازع و تقابل می‌بیند، اما این تقابل‌ها در نهایت به وحدت می‌رسند. «تضاد از نگاه مولوی، نه با تضاد منطقی ارسطویی تناسبی داشته و نه از جنس تضاد دیالکتیکی افلاطونی/هگلی است؛ بلکه به معنای نوعی ناسازگاری است که در عین حال منتج به وضع مجامع (سنتز) نیز نمی‌شود» .

نتیجه نهایی: تضاد در شعر مولوی، نه یک انتخاب سبکی صرف، بلکه بازتابی از جهان‌بینی عمیق اوست که در آن، اضداد نه تنها در ستیز، بلکه در تکامل و وحدت نهایی قرار دارند. مولوی با بهره‌گیری خلاقانه از تضاد در سطوح مختلف — از واژگان تا ساختار نحوی و از شخصیت‌های حکایات تا هستی‌شناسی — شاهکاری از بلاغت کاربردی آفریده است که در آن، فرم و محتوا، زبان و اندیشه، در هماهنگی کامل قرار دارند.

۹.منابع و مآخذ (به شیوه APA)

رحیمی، س. م.، و بیدختی، ف. (۱۴۰۰). بررسی تضاد و متناقض‌نما در غزلیات مولوی. مجله ادبیات پارسی معاصر.

شاکر، م.، محرمی، ر.، و ظهیری ناو، ب. (۱۴۰۲). اقناع مخاطب در داستان نخجیران و شیر مثنوی. دوفصلنامه بلاغت کاربردی و نقد بلاغی.

شریفی، ف. (۱۳۹۹). تقابل‌های همجوار؛ عنصری بلاغی و معنی‌ساز در مثنوی. مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران.

عبدالحکیم، م. (۱۳۶۵). تبیین و تحلیل آموزه تضاد در هستی‌شناسی مولوی. مجله مطالعات عرفانی دانشگاه کاشان.

مولوی، ج. م. (۱۳۸۵). دیوان شمس تبریزی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مولوی، ج. م. (۱۳۸۲). مثنوی معنوی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

یاحقی، م. ج. (۱۳۸۹). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

زندی، ح. (۱۳۹۲). حکایت جانورمحور مثنوی. مجله پژوهش‌های ادبی.

میرصادقی، ج. (۱۳۷۶). عناصر داستان. تهران: انتشارات سخن.

شفیعی کدکنی، م. ر. (۱۳۸۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه.

شمیسا، س. (۱۳۹۰). نگاهی تازه به بدیع. تهران: انتشارات میترا.

طهماسبی، ف. (۱۳۹۸). بلاغت کاربردی در پیوند با نظریه‌های ادبی معاصر. تهران: انتشارات روشن‌اندیشان.

کلاهچیان، ف. (۱۴۰۰). کارکرد معنایی و زیباشناختی تکرار در غزل حافظ. مجله پژوهش‌های ادبی، (۳۴)، ۵۵-۷۸.

همایی، ج. (۱۳۶۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: انتشارات توس.